



مرگ ی‌چگونگ کوروش بزرگ

منبع های ایرانی و هخامنشی درباره ی مرگ کوروش شرحی روایت نکرده اند اما مورخان یونانی همچون «هرودوت»، «گزنفون»، «کتزیاس» و ... هر کدام مرگ کوروش را به گونه ای روایت کرده اند که در این جا به چند نمونه از آن ها اشاره می کنیم:

هرودوت می نویسد، چگونگی درگذشت کوروش را که در لشکرکشی به سرزمین «ماساگت ها» یا همان «سکایی ها» به وقوع پیوسته است را به چند گونه بازگفته اند و او به نقل روایتی که بیش از سایر روایات به نظرش درست می رسد می پردازد. بنا بر نوشته ی هرودوت در آن زمان شهبانویی به نام «تومیریس» بر قبایل ماساگت ها فرمانروایی می کرده است که بیوه ی سابق پادشاه این سرزمین بوده است. کوروش به منظور این که بدون جنگ و خونریزی بر سرزمین ماساگت ها دست یابد، از وی درخواست همسری کرد اما «تومیریس» فهمید که طالب خود او نیست بلکه قصد دارد سرزمین های او را تصرف کند و از این رو درخواست کوروش را نپذیرفت. پس از آن کوروش تصمیم گرفت به سرزمین های تومیریس که در خاور دریای خزر قرار داشت لشکرکشی کند.

کوروش بزرگ به منظور ورود به سرزمین ماساگت ها دستور داد قایق هایی را به یکدیگر ببیوندند و به وسیله ی آن ها پلی بر روی رودخانه «سیحون» به وجود بیاورند و به منظور محفوظ نگه داشتن سپاهیان از دستبرد دشمن، برج هایی روی قایق ها بسازند تا لشکریان بتوانند به آسانی و با امنیت از رود عبور کنند. هنگامی که تومیریس از اقدامات جنگی کوروش آگاه شد برای او پیامی به شرح زیر فرستاد: «ای پادشاه مادها، دست از این جنگجویی بردار و به فرمانروایی بر سرزمین خود خرسند باش و بگذار ما هم بر سرزمین خود حکومت رانیم. ولی چون می دانم به این اندرز گوش فرا نخواهی داد، به تو توصیه می کنم این کار بیهوده پل سازی را رها کن و بگذار سپاهیان ما از رود سیحون به مسافت سه روز راه به داخل سرزمین های ما دور شوند. آن وقت به سپاهیان دستور بده آسوده از رود بگذرند تا درون خاک ما با یکدیگر نبرد کنیم و یا تو و سپاهیان به مسافت سه روز راه به داخل خاک ایران عقب نشینی کن تا ما از رود بگذریم و در سرزمین تو با سپاهیان بجنگیم.»

کوروش با سران سپاه خود در این باره مشورت کرد. همه معتقد بودند که بهتر است کوروش به داخل خاک ایران عقب بنشیند و به این وسیله سپاه ماساگت ها را به داخل خاک ایران کشانیده و آن ها را نابود کند. اما «کرزوس» پادشاه لیدی که پس از شکست از کوروش، مورد عفو و محبت و احترام او قرار گرفته بود و پیوسته در خدمت کوروش بود گفت به عقیده ی او بهتر است به سپاه ماساگت ها تکلیف شود داخل خاک خود عقب نشینی کنند سپس ما آن ها را تعقیب خواهیم کرد و در محلی خوراکی ها و نوشیدنی های لذیذ و گوارا می گذاریم و آن ها به گروهی از مردانی که قادر نیستند در جنگ شرکت کنند می سپاریم. آن وقت آن ها که به چنین خوراکی های لذیذی عادت ندارند آن قدر خواهند خورد که جنگ را از یاد ببرند. آن گاه ما به آن ها حمله خواهیم کرد و آنان را از پای درخواهیم آورد.

کوروش رای کرزوس را پسندید و به تومیریس پیام فرستاد به خاک خود عقب نشینی کند و کرزوس را به کمبوجیه سپرد تا با نهایت احترام با او رفتار کند و هر دو را به ایران فرستاد و خود با سپاهیان برای مقابله با ماساگت ها از رود سیحون عبور کرد. کوروش وارد خاک آن ها شد و آن چه را که کرزوس به او توصیه کرده بود، انجام داد. در نتیجه سپاه ماساگت ها به محل تمرکز خوراکی ها و نوشیدنی ها رسیدند، نگهبانان پاری را کشتند و آن قدر خوردند و آشامیدند که مست شدند. در این حال سپاهیان کوروش به آن ها حمله کردند و گروهی از آن ها را کشتند و جمعی را اسیر کردند. پسر تومیریس به نام «اسپرگی سس» نیز بین



دستگیرشدگان بود. او از کوروش تقاضا کرد زنجیر از دست و پایش بگشایند و پس از این که درخواست او مورد پذیرش کوروش قرار گرفت و آزاد شد، دست به خودکشی زد.

هنگامی که تومیریس از مرگ فرزند و همچنین این که کوروش به سخنان او اعتنایی نکرده آگاه شد، کلیه ی سپاهیان خود را جمع آوری کرد و تصمیم گرفت جنگ بزرگی با کوروش بکند. جنگی که به این ترتیب بین سپاهیان کوروش و تومیریس انجام گرفت، یکی از شدیدترین نبردهای آن زمان بوده است. سرانجام ماساگت ها بر سپاهیان کوروش پیروز شدند و بر طبق نوشته ی هرودوت کوروش در این جنگ کشته شد.

بعضی از مورخان نوشته ی هرودوت را درباره ی سرانجام کوروش خالی از واقعیت می دانند. این احتمال وجود دارد که کوروش در قلب سرزمین ماساگت ها با کوهستان های سخت گذر و دشمنان نیرومند روبرو شده و از پای درآمده باشد اما افتادن سر او به دست تومیریس افسانه است زیرا ایرانی ها پیکر او را به پاسارگاد بردند و در آن جا دفن کردند.

آرامگاه کوروش بزرگ، پاسارگاد

«بروسوس» و «کتزیاس» درباره ی سرانجام کوروش شرح دیگری دارند. «بروسوس» نوشته است که کوروش با طایفه «داهه» جنگید و به دست آن ها و در میدان جنگ کشته شد. «کتزیاس» می نویسد کوروش با «آمرابوس» پادشاه قبایل «دریگی» وارد جنگ شد و چون گروهی از هندوها با فیل های بسیار به یاری «دریگی» ها آمده بودند، اگرچه سپاه کوروش مردانه در برابر جنگاوران فیل سوار هندو سخت پایداری کرد اما سرانجام سپاه او شکست خورد و خود کوروش از اسب به پایین افتاد. در این هنگام یکی از هندوها با زوبین زخمی بر ران او زد و سپاهیان کوروش او را از صحنه ی جنگ دور کردند. روز دوم جنگ، «آمرگس» پادشاه «اسکوتها» با بیست هزار نفر به یاری کوروش آمد و در جنگی که دوباره بین دریگی ها و سپاهیان کوروش درگرفت، سپاه کوروش پیروز شد و دریگی ها فرار کردند. پادشاه دریگی ها و دو پسرش نیز در جنگ کشته شدند. پس از جنگ، دریگی ها فرمانبردار ایران شدند اما کوروش بر اثر زخمی که به رانش اصابت کرده بود پس از سه روز درگذشت.

«دیودوروس» نوشته است شهبانوی ماساگت ها کوروش را دستگیر و به چهارمیخ کشیدند. «استرابو» و «ژوستینوس» به نقل از نوشته ی «تروگوس پومپئوس» شرحی شبیه به روایت هرودوت درباره ی مرگ کوروش نقل کرده اند.

روایت دیگری است که اصولاً مرگ کوروش بطور طبیعی اتفاق افتاده است. «گزنون» می نویسد هنگامی که کوروش به سن سالخوردگی رسید، شبی خواب دید که سروشی به او گفت: «کوروش، زمان آن فرا رسیده است که آهنگ رفتن کنی و به خدایان ببیونی.» کوروش پس از بیداری به کوه ها رفت و بنا به آیین ایرانیان برای اهورامزدا و خورشید و میترا و دیگر خدایان قربانی ها کرد و دگر روز، کمبوجیه فرزند بزرگش را جانشین خود ساخت و فرمانروایی ارمنستان و «کادوسیان» را به «بردیه» فرزند کوچکترش سپرد. پس از آن دست یاران و فرزندان او را فشرده و به آرامی و آسودگی بدرود حیات گفت.

از آن چه درباره ی مرگ کوروش گفته شد می توان نتیجه گرفت که قبایل گوناگون نیرومند و جنگجوی ماساگت ها که در شمال شرقی ایران زندگی می کردند با یکدیگر متحد شدند و کوروش، بنیان گذار تاریخ پادشاهی در ایران را در کوهستان های سخت گذر غافلگیر کردند و پس از وارد آوردن شکست به سپاهیان کوروش، او را هلاک کردند. اما سپاهیان نگذاشتند جسدش به دست دشمن بیفتد بلکه آن را با خود به پارس بردند و پس از این که او را مومیایی کردند، در پاسارگاد به خاک سپردند.

پس از درگذشت کوروش، به طوری که از نوشته های تاریخ نویسان برمی آید، کمبوجیه به سرزمین ماساگت ها لشکرکشی کرد و به خونخواهی پدرش آن ها را فرمانبردار ایران کرد زیرا در روزگار داریوش بزرگ کلیه ی قبایل ماساگت ها فرمانبردار ایرانیان بوده اند.



